جلد ۳
جامعه ایمانی مشعر



کبیر امام

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

گفتاری در باب آسیب شناسی نیروهای انقلاب * وحید جلیلی *

چاپ دوم

اصحاب الزمانی الشهداء

جبهه ۳

صحیفه ۱۷
جبهه ۳
بهار ۱۳۹۵

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (گفتاری در باب آسیب‌شناسی نیروهای انقلاب)
گفتاری از وحید جلیلی مدیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در جمع تعدادی از بسیجیان پایگاه‌های مشهد مقدس، فروردین ۱۳۸۰

به کوشش: جامعه ایمانی مشعر
صفحه آرا: حسن ناصری
طراح جلد: سید مجتبی نبی‌زاده
شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)
استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
نشانی: قم، بلوارامین،کوچه ۱۰،پلاک ۲۰
تلفکس: ۵۱ ۸۹ ۹۲ ۳۲ ـ ۰۲۵
کدپستی: ۳۷۱۵۱ ـ ۳۷۱۶۶
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

اشاره

آن‌چه می‌خوانید حدود چهارده سال پیش در جمع کوچکی از بچه بسیجی‌های مشهد ایراد شده است. هر چند مدت‌ها از این صحبت‌ها گذشـــته و به‌صورت جزوه و... خیلی منتشر شده است؛ هنوز حرارت و طراوت خودش را حفظ کرده است. سخنانی که از سینه‌ای سوخته و دلی دردمند بلند شده و لاجرم بر دل می‌نشیند. برای انتشارِ این منشور، متنِ سخنرانی مجدداً ویرایش و مصدریابی شد.

سؤال همیشگی: چه باید کرد؟!

هنگامی‌که به پایگاه‌های مختلف می‌روی، غالباً سؤال همه این است که: «چه‌کار باید کرد؟»، «راهکار اجرایی چیست؟»، «ما نیرو داریم، امکانات داریم، اما چه باید بکنیم؟». در برابر این سؤالات یک راهکار این است که بگوییم «شما این امکانات را دارید، خب حالا بیایید این کار را بکنید» و هر کسی به فراخور حالش یک پیشنهادی ممکن است بدهد و انجام شود یا نشود، نتیجه بدهد یا ندهد و می‌بینیم این سؤال منحصر به یکی دو تا پایگاه نمی‌شود و اپیدمی است؛ یعنی شما چه در تهران باشید، چه در مشهد، چه در الیگودرز، چیزی است که بین همه حزب‌اللهی‌ها رایج است و همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» برداشته‌اند و شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیشنهاد بخواهید معضل را برطرف کنید.

باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کارکردن هست ولی همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» به دست گرفته‌اند؛ یعنی یک مقدار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر باید به موضوع نگاه کنیم. چه می‌شود که ما ده‌ها هزار پایگاه و جلسه و تشکل و تجمع منتسب به انقلاب و ولایت و حزب‌الله و امثال این‌ها داریم و سالانه صدها میلیارد تومان پول دارد به نام فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی توی این کشور خرج می‌شود، این همه هم وقت گذاشته می‌شود، ولی اوضاع این است که هست؛ یعنی جماعتی که کمّاً و کیفاً از ما کمترند، می‌شوند علمدار فرهنگ و علم و هنر در این کشور؛ و ما همیشه در موضع انفعال و ضعف قرار می‌گیریم. این یک سؤال جدی است که باید به آن توجه کنیم.

انقلابِ این اسلام علیهِ آن اسلام

شما جدای از جلسات و مجامع مستقلی که وجود دارد، تنها ۳۶ هزار پایگاه بسیج دارید؛ ما می‌خواهیم به این مسئله توجه کنیم. صورت‌بندی بحث را در دو قسمت ارائه می‌کنم، یک قسمت بحث محتوای حرکت‌های فرهنگی است و دیگری بحث ابزارها و شکل کارها است که این دو به هم ربط دارند و جدای از هم نیستند.

نوعاً سؤالاتی که می‌شود بچه‌های حزب‌اللهی امر برایشان مشتبه شده است. فکر می‌کنند که نمی‌دانند چه باید بکنند یا چطوری باید کار بکنند یا راهکارها چیست؟ درصورتی‌که وقتی دقیق می‌شوید می‌بینید که بیشتر از آنکه مشکل ابزار و امکانات و راه‌کارها باشد، مشکل هدف است، یعنی بچه حزب‌اللهی‌ها هدف را گم کرده‌اند، یا به قول امروزی‌ها راهبرد را گم کرده‌اند، راهبُرد ندارند و نمی‌دانند به کجا می‌خواهند بروند؟ چه چیزی را می‌خواهند خراب کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند بسازند؟ وقتی‌که می‌گوییم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» قبلش باید تکلیفمان را با چیزی به نام «انقلاب اسلامی» مشخص کرده باشیم. اگر ما انقلاب اسلامی را نشناسیم هر کاری را هم که با انتساب به انقلاب انجام دهیم معلوم نیست که در جهت اهداف انقلاب باشد؛ و الآن آسیب بزرگ بسیاری از حزب‌اللهی‌ها این است که نمی‌دانند انقلاب اسلامی یعنی چه؟! همه یک مفهوم خیلی بسیطی از انقلاب اسلامی در ذهنشان است و هر کاری را هم که انجام می‌دهند، می‌گویند ما در خدمت انقلاب اسلامی داریم کار می‌کنیم و بعد که نگاه می‌کنی می‌بینی که کلی حرکت دارد انجام می‌شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاه‌ها! توسط ما ریش‌دارهای چفیه به گردن! آن‌هم با

نیت‌های خوب!

انقلاب اســـلامی به تعبیر امام حرکتی بود علیه یک نوع اسلام! این تعبیر صریح خود امام است. امام می‌گوید مردم ما در انقلاب علیه یک نوع اســـلام قیام کردند. در نامه به ســـید حمید روحانی[1] می‌فرمایند: «شما باید نشان دهید که مردم ما در انقلاب علیه ظلم و تحجر قیام کردند.»[2] این عین تعبیر امام است. من چنین تعبیر و تفسیری از انقلاب را، هیچ کجا ندیدم؛ یعنی هیچ‌کس دیگری را از این آقایان نظریه‌پردازِ انقلاب ندیدم که بیایند و یک چنین تعبیری را از انقلاب ارائه کنند. انقلاب علیه تحجر بود، منظَورشان هم تَحجر دینی است. در ادامه همین پیام خود امام می‌گوید: «علیه ظلم و تحجر قیام کردند و فکر اســـلام ناب را جایگزین اســـلام ســـلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اســـلام التقاطی و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.» ما با اسلام آمریکایی درگیر شدیم که با آمریکا درگیر شدیم، ما با اسلام سلطنتی درافتادیم که با سلطنت درافتادیم.

این یک نکته اساســـی اســـت که اگر ما امروز هم بخواهیم برای این انقلاب کار بکنیم باید توجه داشته باشیم وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، یک اسلام خاص موردنظر است. هر چیزی که اسم اسلام داشت اسلام انقلابی نیست. این راجع به انقلاب که امام تکلیف آن را مشخص کرد. حالا این‌ها را شما می‌توانید مکرراً در پیام‌های سال‌های ۶۶ و ۶۷ امام ببینید، که بحمدالله ما هزار و یک چیز می‌خوانیم، انواع و اقسام خبرها را بین همدیگر ردوبدل می‌کنیم، ولی اگر در همین جلسه من بپرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده‌اند معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

همـــان امامی که داریـــم این‌قدر از او دم می‌زنیم، چند صفحه صحیفه نـــور او را خوانده‌ایم؟ ما که ادعا داریم می‌خواهیـــم کار فرهنگی و حزب‌اللهی بکنیم، اصلاً می‌دانیم امام کـــه بود و چه می‌گفت؟ یا تلقی‌مان از امام صرفاً یک پیرمرد عارف خوش‌ســـیما است. یک چنین تعبیری را از امام دارند جا می‌اندازند. امام که بود؟ امام کســـی بود که مثلاً وقتی آب می‌خورد روی لیوانش یک کاغذ می‌گذاشت بعد مثلاً دو ساعت دیگر همان آب

۱. مؤسس و رئیس وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. نامه در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۷: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.» صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱.

را می‌خورد؟ صرفاً از امام یک چهره اخلاقی و عرفانی ارائه کرده‌اند، حال آن‌که امام تفکر سیاســی داشت. این ویژگی‌هایی که خیلی‌ها برای امام برمی‌شمارند ویژه امام نیست. خیلی‌ها بودند که نماز شبشان ترک نمی‌شد، خیلی‌ها بودند که اســراف نمی‌کردند یا مثلاً با خانواده خیلی خوب بودند، پدربزرگ بنده هم همین‌طور بوده اســت. امام برای خودش تفکر دارد و ســعی کرده بدعت‌های گذشتگان را بکوبد و آن اسلام واقعی را و اسلام ائمه را دوباره احیاء کند.

در بحث جنگ همین‌طور، الآن هم که باز اردوهای جبهه راه افتاده است، خب امام چه تعبیری از جنگ دارد؟ همه می‌گویند ما باید دستاوردهای دفاع مقدس را حفظ کنیم؛ اما ببینیم امام راجع به جنگ چه تعبیری دارند: «ما در جنگ ابهت ابرقدرت‌ها را شکستیم، ما در جنگ دوست و دشمنمان را شناختیم، ما در جنگ فهمیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ...» بعد می‌گویند که «و از همه این‌ها مهم‌تر ـ [یعنی بالاترین و مهم‌ترین دســتاورد و ارزش دفاع مقدس] استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق پیدا کرد[1]»، این عین تعبیر امام است.

خب حالا اسلام انقلابی یعنی چه؟ یعنی همین اسلام ماها؟ یعنی همین اسلام کجایید ای شهیدان خدایی؟ اسلام انقلابی چیست؟ اسلام غیرانقلابی چیست؟ این‌ها را امام توضیح داده است. لازم نیست که ما بخواهیم تفسیرشــان کنیم. صریح‌ترین تعابیر را امام گفته است؛ و ما هم محکم «كَأَنَّ فِي أُذُنَيهِ وَقْرًا»[2] گوش‌هایمان را گرفته‌ایم که نشنویم!

پس اول باید اسلام را بشناسیم بعد ذیل آن ببینیم که ما کار فرهنگی بکنیم یا نکنیم. چون اگر آن شناخت

۱. نامه در تاریخ سوم اسفندماه ۱۳۶۷: «هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همهٔ صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابیان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهرهٔ تزویر جهان خواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همهٔ این‌ها مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.» صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱.

۲. سوره لقمان، آیه ۷: گویی در گوش‌هایش سنگینی است.

به دســـت نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک‌دفعه چشم باز می‌کنید، می‌بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده‌اید؛ یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می‌شود پایین کشید و به‌جایش زد شعبه فلانِ انجمن حجتیه! اسلامی که امام از آن حرف می‌زند یک اسلام فردیِ و عبادی محض نیست. این جزء بحثِ آسیب‌شناسی محتوای جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است. دقیقاً با ابزارها و راه‌کارهای آن ارتباط دارد. این عین تعبیر امام است: «اسلام عبادی و فردی». ما اسلاممان عبادی و فردی نیســـت یعنی نه اینکه نیســـت، به این محدود نمی‌شود. هدف امام و هدف انقلاب اسلامی هم این نیست که یک سری واجبات فردی و عبادی را در جامعه رواج بدهد.

قبل از انقلاب هم می‌شـــد این کارها را کرد کســـی مخالف نبود، انواع و اقسام جلسات مذهبی بود. انواع و اقســـام کارهای فرهنگی بود. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این اســـت که یک بررسی تاریخی انجام دهیم که این حرکت فرهنگی انقلابی وقتی شـــروع شـــد چه جوری شروع شد و در مقابلش چه جریاناتی بودند؟

خـــب خیلی‌ها بودند زمان امام و قبل از انقلاب کار فرهنگی می‌کردند با انگیزه‌های به‌اصطلاح مذهبی! در همان پیام امام به سید حمید روحانی خیلی نکات جالبی هست. فکر نمی‌کنم در این پایگاهِ بسیج صحیفه نور باشد! آقا هست؟ {پاسخ: نه!} در این پایگاه مثلاً کتاب از هانا آرنت هست، تاریخ موسیقیِ جهان هست، دیوان جامی هســـت، اما صحیفه نور به چشم نمی‌خورد! البته در همه پایگاه‌ها همین‌طور است! کتاب‌های خطرناک را باید از دسترس بچه‌ها دور کرد!

ما هم سکولار هستیم!

پس ما باید اصل اول در کار فرهنگی‌مان این باشـــد که برای کدام اســـلام می‌خواهیم کار بکنیم؟ هدفمان چیســـت و تعریفمان از اسلام چیســـت؟ کدام اسلام؟ وگرنه آن موقع دلمان خوش است که مثلاً ما زیارت عاشـــورا برگزار کردیم، بیلان کار می‌دهیم؛ رفتیم بهشت رضا و قبر شـــهدا را زیارت کردیم اردوی جبهه رفتیم و فلان و فلان. خب این کارها را که قبل از انقلاب هم شما می‌توانستید بکنید. بعد آن موقع تعریفی که ما از نیروی مطلوبمان می‌کنیم این اســـت که این بچه‌ای که آوردیمش به مســـجد قبل از این رپی بود حالا آمده نماز شـــب خوان شـــده! یا از این چیزهایی که ضرب‌المثل شده اســـت. آن دختر توی دانشگاه بی‌حجاب بود خوبش کردیم؛ یک زیارت عاشـــورا گذاشـــتیم گریه کرد روســـری‌اش را کشید جلو یا چادر ســـرش کرد! واجبات فردی‌اش را انجام می‌دهد؛ درصورتی‌که حرکتـــی که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که واجبات اجتماعی‌مان را انجام دهیم.

البته این خلط نشود که ما می‌خواهیم این کار (خواندن دعا، اصلاح وضع حجاب و...) را انکار کنیم، این‌ها خیلی پیش‌پاافتاده است. این‌ها که دیگر جزء نقطه شروع انقلاب بوده است. بعد از ۲۳ سال به این چیزها افتخار کردن مسخره است؛ چون یک چیز معمولی بوده است. گویی تعریف ما از انقلاب این است که یک واقعه تاریخی در ســـال ۱۳۵۷ اتفاق افتاده است و تمام‌شـــده رفته، ما می‌خواهیم دستاوردهایش را حفظ کنیم! دســـتاوردهای انقلاب چه بوده اســـت؟ مثلاً قبل از انقلاب بدحجابی بوده بعد از انقلاب حجاب آمده

مردم نمازخوان شـــده‌اند و... می‌باید این‌ها را ـ اصول ارزش‌هـــای انقلاب را ـ حفظ کنیم! همه این‌ها در حوزه مســـائل فردی و عبادی تعریف می‌شود و ما باید این‌ها را حفظ کنیم، دیگر برای انقلاب یک حرکت تکاملی قائل نیستیم که این انقلاب باید مرحله‌به‌مرحله پیش برود. این تعبیر که اخیراً رهبری در دانشگاه امیرکبیر داشتند: «محافظه‌کاری قتلگاه انقلاب است.»[1] نمی‌دانم کسی روی این تأمل کرد؟ فکر کرد؟

وقتی این نیرو را آوردیم و با او کار فرهنگی کردیم، چقدر امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کند؟ درحالی‌که واجبات اجتماعی‌اش مانده، می‌بینی مستحبات فردی انجام می‌دهد. واجبات روی زمین مانده، مستحب را بهانه می‌کند؟ اگر امربه‌معروف و نهی از منکر نمی‌کند، به چه درد می‌خورد صد تا زیارت عاشـــورا بخواند؟ وقتی واجباتش را انجام نمی‌دهد، مثل این است که نماز نمی‌خواند.

مگر سکولاریســـم یعنی چه؟ یک نوع سکولاریسم این است: کلاً شما بگویید دین نباید در مسائل شخصی انســـان‌ها دخالت کند؛ نباید فرد را مجبور کند که نماز بخواند؛ یا اگر شراب خورد [نباید] شلاقش بزنند، به دین چه مربوط که می‌خواهد شراب بخورد یا نخورد. ولی یک نوع سکولاریسم هم هست که همه ما مبتلا به آن هستیم و پای عَلَمش هم محکم سینه می‌زنیم و آن اینکه دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند. حکومت دینی حق ندارد دغدغه مســـائل اجتماعی داشته باشد. افراد مسائل فردی‌شان را، نمازشان را، روزه‌شان را انجام دهند، روزه‌خواری نکنند، شراب نخورند و بدحجاب نباشند و ریش نتراشند و... کافی است! سکولاریســـم اجتماعی امروز یک اپیدمی است توی خیلی از بچه‌حزب‌اللهی‌ها هم وجود دارد. امربه‌معروف تعطیل شـــود! خب بشود ـ این واجب مهم اجتماعی اســـلام ـ حالا ما چطوری وجدانمان را آسوده کنیم؟ سعی می‌کنیم در حوزه‌ای دیگر فشـــار بیاوریم. دعای توسل برگزار می‌کنیم، دعای فلان برگزار می‌کنیم؛ حال اینکه این‌ها همه مســـتحبات اســـت و ما واجب اجتماعی اســـلام را کنار گذاشته‌ایم. اصلاً بزرگ‌ترین حرکت فرهنگی که در کل آفرینش انجام شده چه بوده است؟ غیر از اِرسال رُسُل بوده و اِنزالِ کتاب؟ «لَقَدْ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در نهم اسفندماه ۱۳۷۹ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه امیرکبیر: «من معتقدم محافظه‌کاری و اکتفای به آنچه که داریم و نداشتن همت و بلندپروازی در همه زمینه‌های فکر و فرهنگ، قتلگاه انقلاب است. انقلاب اساساً یعنی گام بلند که پشت سرش باید گام‌های بلند دیگری برداشته شود. باید مفاهیم را درست فهمید و دانست و با حیطه‌بندی درست مفاهیم باید حرکت کرد».

أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»[1] یعنی اگر ما تمام این کتاب‌ها را انزال کنیم و تمام این پیامبران را بفرستیم و معیارها و ارزش‌ها تبیین بشود ولی آن ادامه آیه نباشد، به درد نمی‌خورد. هدف دارد: این‌ها باز به بحث محتوایی ما برمی‌گردد که کار فرهنگی حزب‌اللهی و اسلامی خودش هدف نیست، بلکه هدف بیرونی دارد.

زیارت عاشورا خودش هدف نیست، چرا؟ دلیل دارد، همان موقع که امام حسین علیه‌السلام در مسلخ بود ـ این را من در کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه[2] دیدم ـ یک عده روی یک تپه نزدیک قتلگاه دست به دعا برداشته بودند که خدایا حسین علیه‌السلام را یاری کن! داشتند دعا می‌خواندند تا امام حسین علیه‌السلام یاری شود! در جبهه مقابل امام حسین علیه‌السلام یک عده داشتند نماز جماعت می‌خواندند! امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: «هَل مِن ناصِرٍ ینصُرُنی؟» این می‌گفت من بروم به نماز جماعت برسم، آن یکی می‌گفت من بروم به دعا برسم! حالا چه فرقی می‌کند که امام حسین بگوید: «هَل مِن ناصِرٍ ینصُرُنی؟»، شما در حال نمازخواندن باشی یا در حال زیارت عاشورا خواندن؟ آن زیارت عاشورایی ارزش دارد که در خدمت مفهوم عاشورا باشد وگرنه خودش می‌شود ضد عاشورا! اگر زیارت عاشورا ارزش دارد، به خاطر عاشورا است. عاشورا یعنی یک نوع اسلام که فرق دارد با اسلامی که خیلی راحت احکام فردی‌اش را انجام می‌دهد، نماز جماعت هم می‌خواند، امام حسین علیه‌السلام را هم می‌کشد! یا با تمکین در برابر ظلم، ممهّد این فاجعه می‌شود.

۱. سوره حدید، آیه ۲۵: به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.
۲. نوشته حجت‌الاسلام رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، چاپ یازدهم: ۱۳۸۷.

کار فرهنگی باید این‌گونه باشد...

پس حرکت فرهنگی حزب‌اللهی ذیل انقلاب اســـلامی، معطوف به تحقق یک سری اهداف در بیرون است. اگر از این کار فرهنگی که ما می‌کنیم ظالمین ترسیدند، مفسدین به لرزه افتادند کار فرهنگی ما در راستای اقامه قســـط در جامعه بوده و درست است وگرنه غلط است؛ وگرنه می‌شود همان درگیری امام با حضرات! امام مثلاً در همان پیام به روحانیت[1] هم اشـــاره می‌کند که قبل از انقلاب، چراغانی نیمه شـــعبان را امام تعطیل و تحریم کرد، آقایان گفتند: «چی؟! نیمه شعبان را تعطیل کنیم که مثلاً می‌خواهیم به ظلم دربار اعتراض کنیم! این حرف‌ها چیســـت؟ این مناســـک مهم و این شعائر مهم را تعطیل کنیم به‌خاطر فلان؟» تعبیر امام این اســـت که تمام تلاششـــان را کردند ولایتی‌های متحجر که اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بشکنند. خود این مناسک توجیه‌گرِ ما می‌شود.

پس کار فرهنگیِ حزب‌اللهی اولاً معطوف به جامعه است. ثانیاً یک حرکت مستمر است. معطوف به جامعه است یعنی صرفاً به حوزه مسائل فردی معطوف نمی‌شود و دلمان به این خوش نباشد که فلانی را آوردیم

۱. نامه در تاریخ سوم اسفندماه ۱۳۶۷: «دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحهٔ مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمهٔ شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل‌بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!» صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱.

باحجاب کردیم. حرکت فرهنگی معطوف به جامعه است. اول اینکه در ساختارهای جامعه و روابط اجتماعی سیاسی چقدر توانست تأثیر بگذارد؟ چقدر این حرکت فرهنگی ما توانسته ساختارها را جابه‌جا کند؟ نه اینکه فقط رفتارهای چند نفر را عوض کند! دوم اینکه یک حرکت است و معطوف به حفظ نیست که فقط می‌خواهد این باشد که وضع جامعه ما از این بدتر نشود، نمی‌خواهیم هیچ تحول مثبتی در جامعه ایجاد کنیم. می‌گوییم همین‌که هست خوب است. فقط اگر حجاب‌ها کمی بهتر شود و یک سری ظواهر بیشتر رعایت شود دیگر خوب است یک سری چیزهایی را به دست آوردیم می‌خواهیم حفظ کنیم، تفکر انقلابی معطوف به حرکت است و معطوف به آینده...

یعنی وضع از زمان طاغوت هم بدتر شده؟!

بحث دیگر این اســـت که حرکت فرهنگی حزب‌اللهی، ابزارش فرهنگی اســـت و نه اهدافش؛ بلکه اهدافش می‌تواند خیلی عینی و اجتماعی و حتی اقتصادی هم باشـــد؛ یعنی باید باشـــد؛ یعنی نمی‌توانی بگویی کار فرهنگی خودش هدف اســـت، بلکه باید در خدمت جامعه باشـــد که حتی اقتصاد جامعه هم اصلاح شود. باید در خدمت این باشـــد که ساختار طبقاتی هم به آن سمتی که اسلام می‌خواهد برود؛ و یک مقدمه‌ای برای حرکت باشد. مثل همان کار فرهنگی که امام کرد. امام کار فرهنگی کرد؛ نظریه ولایت‌فقیه داد، نیرو پرورش داد و به همراه عده‌ای دیگر که با امام بودند، ســـعی کردند آن اســـلام انقلابی را از زیر آوار اســـلام فردی و عبادی دربیاورند. یک حرکت فرهنگی انجام شد که به دنبالش یک حرکت وسیع اجتماعی به نام انقلاب اســـلامی اتفاق افتاد. ما هم امروز باید با یک چنین دیدی حرکت بکنیم. ما می‌خواهیم یک حرکت فرهنگـــی از لحاظ فکری، از لحاظ هنری، از لحاظ خبری راه بیندازیم که به دنبالش یک اتفاقی در جامعه بیفتد؛ و یک تحول در جامعه صورت بگیرد. ما زمینه‌ســـاز یک حرکت در جامعه باید باشیم، نه اینکه فقط بخواهیم صرفاً چیزهایی که تا حالا به دست آمده را حفظ کنیم.

از همین‌جا وارد بخش دوم بحث می‌شویم:

اگر ما از امکانات نمی‌توانیم استفاده کنیم اگر ما از ابزارهایی که در اختیارمان هست نمی‌توانیم خوب استفاده بکنیم اگر ما دنبال راه‌کار می‌گردیم اگر، اگر، اگر... این‌ها دلیل عمده‌اش این اســـت که نمی‌دانیم «چرا» باید

کار کنیم. اســـلام فردی و عبادی بیشـــتر از این کشش ندارد. داریم خوب کار می‌کنیم بس است دیگر. یک ســـری مناسک و شعائر را احیا کنیم و انجام بدهیم. اگر می‌خواهیم از امکاناتمان درست استفاده کنیم باید دوبـــاره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه‌هایمـــان و مبانی‌مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم به کار بریم. باید یک هدف واقعی برای خودمان ترسیم کنیم. یک هدف بیرونی! یعنی چه؟
اگر یک گرگی دنبال شما بکند آن موقع می‌فهمی که چقدر قدرت دویدن داری. آن گرگ دنبال ما نکرده اســـت. اگر قله را جلوی چشـــمت ببینی آن موقع عزمت را جزم می‌کنی که این دامنه‌ها را هر چه سریع‌تر طی بکنی، ولی ما اصلاً به قله‌ای نگاه نمی‌کنیم. باید آن جامعه مطلوب دوباره برایمان تعریف شـــود. بدانیم دنبال کدام اسلام، دنبال کدام امام و دنبال کدام انقلابیم، بعد بر اساس آن خواهیم دید که اگر امکانات هم نداشـــته باشیم، از هیچ، امکانات می‌سازیم. یک نفر رفته بود پیش یکی از آقایان گفته بود که اوضاع خیلی خراب است و بچه حزب‌اللهی‌ها هیچ امکانات ندارند و... بعد آن آقا از مسئولین جمهوری اسلامی هم بود به او گفته بود: «یعنی وضع از زمان طاغوت هم بدتر شده است؟! قبل از انقلاب ما چطور کار می‌کردیم. با آن سیستم پلیسی که مواظب بود ما کار نکنیم؛ و هیچ امکانات نداشتیم؛ کلی کار می‌کردیم: اعلامیه امام شب می‌آمد، فردا صبح در تمام کشور پخش می‌شد؛ بدون امکانات؛ یعنی امکانات شما از آن‌ها هم کمتر است؟!»

مشکل کجاست؟

پس مشکل در خود ماست، یعنی ما هدفمان گم شده، هدفمان کوچک شده است. اگر هدفمان بزرگ باشد آن موقع امکاناتمان هم احیاء خواهد شد. وقتی می‌گوییم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» یعنی ما به این مقوله در گستره‌اش نگاه می‌کنیم. وقتی می‌گوییم «جبهه» این جبهه یعنی چه؟ در جبهه نظامی آیا فقط تک‌تیرانداز هســـت؟ یا همه بی‌سیم‌چی هستند؟ یا همه تخریب‌چی هســـتند؟ یا همه فرمانده‌اند؟ یا همه در اطلاعات عملیات‌اند؟ یا همه آشـــپزند؟ یا همه راننده‌اند؟ نه! یک جبهه اســـت یک هدفی را می‌خواهند محقق بکنند، حالا هدفی آفندی یا پدافندی، همه این‌ها هســـتند. این جبهه هم به رزمنده نیاز دارد، هم به راننده، هم به آشـــپزخانه، هم به بی‌ســـیم‌چی، به همه این‌ها نیاز هست. این می‌شود جبهه فرهنگی. در ما چنین اتفاقی نیفتاده است، چون اصلاً جبهه نیستیم. سی هزار تا سنگر است بدون هیچ ارتباطی با هم، بدون فرماندهی مشترک، بدون وجود بی‌سیم‌چی، بدون حضور دیده‌بان!

نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است، چرا؟ چون ما نمی‌خواهیم یک هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی‌خواهیم توی مجموعه جامعه تأثیرگذار باشیم. ما می‌خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می‌کند. یعنی هر پایگاهی، هر جلسه‌ای، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشـــد که آقا این‌ها نمازشان را می‌خوانند، زیارت عاشورا

می‌آیند، اردوی جبهه هم سالی یک‌بار می‌روند و گریه می‌کنند و کجایید ای شهیدان خدایی را هم بلدند! ببینید این مشکل محتوایی چگونه در بخش‌های شکلی هم دردسر ایجاد می‌کند! دیگر من نیازی نمی‌بینم که با بچه‌هایی که در فارس هستند ارتباط برقرار کنم یا با آن‌ها که در تبریز هستند یا حتی توی مسجد محل خودم هستند، من کارم مشخص است.

ما کار جمعی نمی‌خواهیم بکنیم، ما کار حکومتی نمی‌خواهیم بکنیم، ما نمی‌خواهیم یک ید واحد بشویم، ما نمی‌خواهیم یک بنیان مرصوص اجتماعی بشـــویم. نه، ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلســـه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک بیاوریم قرآن حفظ بکنند، یک‌بار از اول به آخر، یک‌بار از آخر به اول، یک‌بار ســـوره کوچک، یک‌بار سوره بزرگ، ترجمه انگلیســـی و یک ســـری کارهای مناســـکی و... نمی‌خواهیم یک هدف واقعی را در جامعه محقق کنیم. اگر می‌خواســـتیم توی مجموعه شهر تأثیرگذار باشـــیم آن موقع مجبور بودیم با هم ارتباط داشته باشیم. اگر قـــرار بود تـــوی ایران ما یک کاری بکنیم، اگر قرار بود توی دنیا یک کاری بکنیم، چون یکی از ویژگی‌های اسلام انقلابی این است که آرمان‌گراست و آرمانش در یک فضای جهانی شکل می‌گیرد، ما دائماً محدود و محدودتر شده‌ایم یعنی اسلاممان یک اسلام فردی و عبادی محض شده است. دیگر حداکثر محل خودمان را نگاه می‌کنیم، نه اینکه می‌خواهیم شهر را، کشور را، جهان را به وضعیت مطلوب برسانیم.



شبهات در حزب‌الله

یکی دیگر از کارهایی که ما باید امروز بکنیم این اســت که شــبهاتی که در میان بچه حزب‌اللهی‌ها وجود دارد از بین ببریم، حزب‌اللهی‌ها به‌شدت دچار شبهه هستند. نه شبهه آکل و مأکول و یا مثلاً ولایت‌فقیه از بالاست یا از پایین است! این‌ها نه، این‌ها بازی است! این‌ها یک سری جنگ‌های زرگری است که حضرات راه می‌اندازند و ملت را مشــغول می‌کنند. شبهات می‌دانید یعنی چه؟ شبهه یعنی شما یک شباهت ببینی فکر کنی واقعیت اســت. عکس خودت را نگاه می‌کنی! ریش و چفیه‌ای و بعد هم عکس حاج همت را نگاه می‌کنی عکس شهدا را نگاه می‌کنی می‌گویی خب ما هم مثل همین شهدا هستیم دیگر! ما هم میراث‌دار این‌ها هســتیم، چرا؟ زیرا که ظاهرمان شــبیه هم اســت. چون بعضی از کارهایی که آن‌ها می‌کردند را ما هم انجام می‌دهیم، درصورتی‌که حاج همت یا متوســلیان یا کاوه یا دیگرآن‌وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی که آرمان‌هایشــان خیلی با آرمان‌های ما فرق دارد. متوســلیان بلند می‌شود می‌رود لبنان که مثلاً می‌خواهد اسرائیل را نابود کند. اصلاً ما چنین دیدگاهی را نداریم! آن‌ها وقتی می‌گفتند: «زدن پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان» واقعاً معتقد بودند به آن.

مــا آمده‌ایم مرتب واقعیت‌ها را خلاصه کرده‌ایم و از این‌ها یــک کاریکاتوری برای خودمان تصور کرده‌ایم و مدام فکر هم می‌کنیم که چقدر شــبیه به این‌ها هســتیم! و آن‌ها هم منتسب به ما هستند. نه آقا! آن‌ها هیچ نســبتی با ما ندارنــد! اگر آن واقعیتی را که آن‌ها به آن معتقد بودند ما به آن معتقد بودیم درســت

می‌شـــد. رابطه‌ای که این‌ها با امامشان داشتند، با رهبری خودشان داشتند اصلاً آن رابطه امروز هست، ما رابطه‌مان با امام یا رهبری آن‌طور است واقعاً؟ اینکه دغدغه داشته باشیم رهبری یک کلمه حرف زد حتماً محقق شود؟!

مثلاً آقا می‌گویند ســـال امام علی﵇، می‌گویند مبارزه بی‌امان با فقر و فســـاد و تبعیض؛ همین بچه‌هایی که در این جمع نشســـته‌اند هر کدام یک حرکت را بگویند که در این زمینه انجام داده‌اند؟ هشـــت ماه هم گذشـــته است. با حرف و ادعا و ظاهرسازی که چیزی درست نمی‌شود. این شبهات باید زدوده شود. شبهه یعنی چیزی که شبیه حق است. این شبهات عملی باید از بین بچه‌حزب‌اللهی‌ها زدوده شود. ما فقط شبیه شـــهداییم، فقط ادای شـــهدا را در آورده‌ایم، فقط ادای بســـیجی بودن را خیلی از اوقات درمی‌آوریم، و ادا هیچ‌وقت جای حقیقت را نمی‌گیرد.

تأمل کنیم آن شهدایی که الگوهای ما هستند و قرار است باشند ویژگی‌هایشان چه بود؟ با یکی از دوستان شـــهید آوینی می‌خواستیم مصاحبه بگیریم در مورد شهید آوینی، می‌گفت خب من چه بگویم، الآن شش هفت ســـال گذشته است، گفتم همان چیزهایی که به فکرت می‌رسد بگو! گفت: «آخر وقتی آوینی شهید شـــد یک‌دفعه دیدم یک عده علم‌هایی بلند شـــد که بله! آوینی، آوینی شد چون نماز اول وقت می‌خواند و آوینی، آوینی شـــد چون همیشـــه با وضو بود. خیلی‌ها هستند که با وضو هستند، خیلی‌ها هستند که نماز اول وقت می‌خوانند، اما چرا آوینی نشـــدند؟» گفت: «آمدند برجســـته‌ترین ویژگی‌های این آدم را این قرار دادند و ســـریع مصادره کردند به مطلوب خودشـــان. ما دیدیم دیگر چه بگوییم، فضا این‌طور شکل گرفت، درحالی‌که هنر آوینی این بود که بین عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی جهانی و بین آن معنویت ناب شـــیعی جمع کرد. معنویت شـــیعی معنویت متصوفه نیست که صرفاً دلشان خوش باشد که هر شب از خوف خدا غـــش می‌کنند.» الگوهای ما چگونه‌اند؟ بیایید تا خود امام. امام﵀، عدالت و معنویتش دوش به دوش هم است. هم قله عدالت است هم قله معنویت.

ما هر چه در آن یکی کم می‌آوریم، مثلاً حوصله نداریم عدالت‌خواه باشـــیم، می‌ترســـیم از ورود در میدان

مبارزه با ظلم، می‌ترســـیم از ورود به میدان امربه‌معروف و نهی از منکر یا...؛ مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، هی ریشـــت را بلندتر کن، هی مستحباتت را بیشتر کن، هی ادا و اطوارت را زیادتر کن، هی صد تا اردوی جبهه را برو ... که آن بُعد را بپوشاند!

پس باید به این قصه جبهه‌ای نگاه کرد، اگر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی گفتیم؛ دیگر نمی‌شود که همه نیروهـــا یک کار را انجام بدهند، آنجا دیگر باید به‌صورت حلقه‌های مکمل کار کنند؛ چیزی که در بین بچه حزب‌اللهی‌ها کاملاً محو است و اصلاً وجود ندارد. ما اصلاً اجزای دیگر را نمی‌شناسیم که حالا با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم یا نکنیم. چرا؟! چون اصلاً به ارتباط برقرار کردن نیازی نداریم. برای یک زیارت عاشورا خواندن در یک مســـجد که لازم نیست با صد نفر ارتباط برقرار کنی، ما با بسیجی‌های آن طرف کشور و آن طرف دنیا هم ارتباط برقرار کنیم؟! کار ما مشـــخص اســـت، ما فقط بچه‌های خوبی باشیم، اهل معنویت باشیم و ... دنیا هم به هر ســـمت دلش می‌خواهد پیش برود. مثلاً جهانی‌شـــدن اتفاق بیفتد، نظام سلطه جدید در جهان شـــکل بگیرد و ما هم عشـــق خودمان را بکنیم، حالا ســـالی یکی دو بار هم توی خیابان‌ها مرگ بر آمریکا بگوییم یا نگوییم!

خدای فرهنگ، همان خدای اقتصاد است

پس آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی دوباره باید در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی احیاء شود؛ یعنی همان‌قدر که من و شـــما نگران این هســـتیم که مثلاً فلانی در پایگاه ما شراب می‌خورد، یا نماز نمی‌خواند؛ همان‌طور هم باید در واجبات اجتماعی باشد؛ یعنی وقتی گفتند «فلانی اهل امربه‌معروف و نهی از منکر نیست»، باید همان اتفاق بیفتد، باید همان شوک به ما وارد شود. اگر این اتفاق افتاد، می‌توانیم بگوییم ما مسلمانیم، ما انقلابی و حزب‌اللهی هستیم.

بالاخره اگر خدا هســـت، همان خدایی که گفته: «أَقِيمُواْ الصَّلَاةَ»[1] همان خدا گفته است: «كونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْـطِ شُـهَدَاء لِلّهِ»[2] این همان خداست، دو تا که نیســـت؛ این هم می‌شود کفر که ما فقط خدایی را که گفته نمازخواندن خوب اســـت را قبول داشته باشیم، اما آن خدایی که گفته تو وظیفه داری با ظلم مقابله کنی، آن خدا نه دیگر! توحید همین اســـت: یعنی خدای فرد، همان خدای جامعه اســـت؛ خدای فرهنگ همان خدای اقتصاد است؛ همان خدایی که گفته خانم حجاب را رعایت کن، همان خدا هم گفته یک‌درهم ربا فلان اســـت. چطور بی‌خیالِ رباخواری در جامعه شدیم، اما اگر بگویند مثلاً یک نفر فلان گناه فردی را مرتکب شده، کن‌فیکون می‌شود.

باید میان ما اسلام امام﵀ زنده شود.

۱. سوره بقره، آیه ۴۳: و نماز را بر پا دارید.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۵: پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.

ما را دور زده‌اند!

در یک جلســـه یکی دو ســـاعته با بضاعت محدود ما نمی‌شود خیلی تحلیل جامعی داد ولی برادرها بین ما نفوذی زیاد هســـت، ما را دور زده‌اند. بچه‌حزب‌اللهی‌ها را دور زده‌اند. شاید بشود گفت بعضی‌هایش از روی جهل و غفلت بوده اســـت، ولی شـــاید بعضی‌هایش از روی غرض‌ورزی بوده است. یک حرکت ارتجاعی در ما حاکم شـــده است که ما را به اسلام قبل از انقلاب برگردانده‌اند. ما باید دوباره برگردیم ببینیم انقلاب چه بوده؟ امام که بوده؟ فرق اســـلام ناب و انقلابی با اســـلام غیرانقلابی چیســـت؟ این اتفاق که افتاد، خودمان را تنها حس می‌کنیم و آن‌وقت مجبور می‌شـــویم که همدیگر را پیدا کنیم و دســـت نیاز به‌سوی همدیگر دراز کنیم. آن موقع «تَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى»[۱] اتفاق می‌افتد وگرنه «إِنَّ الْإِنسَـــانَ لَفِی خُسْرٍ»[۲]؛ یعنی تا آن «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»[۳] توی ما به وجود نیاید، این ارتباط متقابل بین ده‌ها هزار پایگاه فرهنگی که در کشور وجود دارد کماکان در خسران خواهد بود.

---

۱. سوره مائده، آیه ۲: در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.
۲. سوره عصر، آیه ۲: واقعاً انسان دستخوش زیان است.
۳. سوره عصر، آیه ۳: همدیگر را به‌حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

نگاه باید جبهه‌ای باشد

نگاه باید جبهه‌ای باشـــد، اگر می‌خواهیم در یک پایگاه کوچک در روســـتای دورافتاده هم فعالیت کنیم ابتدا باید یک نگاه جبهه‌ای به وضعیت نظام و انقلاب و جامعه داشـــته باشـــیم. کسی نمی‌تواند بگوید که «آقا من به وضع جامعه چه کار دارم؟! من می‌خواهم کار فرهنگی‌ام را بکنم»، همین یکی از مشکلاتمان است. شما بدون اینکه کوچک‌ترین تحلیلی از مســـائل جامعه و جهان داشـــته باشی می‌توانی کار فرهنگی بکنی! چرا؟ چون یک کلیشـــه‌های مشـــخصی دارد. کار فرهنگی یعنی این‌ها! من بعضی از نمونه‌هایش را نوشته‌ام این گزارش‌هایی اســـت که برای یکی از نهادها آمده بود. شهرســـتان‌های مختلف گزارش داده بودند که مثلاً ما چه کار کرده‌ایم؛ شرکت در غبارروبی مساجد، غبارروبی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راه‌پیمایی ۲۲ بهمن، شـــرکت در مراسم ۱۳ آبان، شرکت در مراسم درخت‌کاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و...؛ شهر دیگر: تهیه و نصب روزنامه‌های دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین‌بندی واحدهای فلان، پخش ســـرود، برگزاری ســـخنرانی یکی از برادران، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتبال گل‌کوچک، اجرای مراسم جشن فلان، برگزاری دعای توسل و ... همه شهرها همین‌طور مشابه بود. ما باید نگاه جبهه‌ای داشـــته باشیم؛ شما به‌عنوان مسئول پایگاه یا مسئول واحد فرهنگی نمی‌توانی بگویی که در همین حد برای ما کافی اســـت، شما باید یک دیدگاه کلی نسبت به جامعه داشته باشی، بعد بر این اساس بگویی این نیرو را کجای جبهه بچینم.

سه حلقه در جبهه فرهنگی

اگر بخواهیم بحث را یک مقدار کاربردی‌تر بکنیم و به واقعیت نزدیک‌تر، شـــاید بتوان در این تقسیم‌بندی بیان کرد که ما ســـه حوزه برای کار فرهنگی در نظر می‌گیریم: «تولید»، «توزیع» و «مصرف». اگر بهترین تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود نداشته باشد به درد نمی‌خورد، اگر ما مصرف فرهنگی داشته باشیم ولی تولید فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف‌کننده نرسد و توزیع نشـــود، جواب نمی‌دهد. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این اســـت که ببینیم مرکز تولیدات فرهنگی ما کجاســـت؟ این‌ها همه در ذیل آن بحث اول معنا پیدا می‌کند یعنی بدون آن بحث اصلاً تولیدات فرهنگی معنای دیگر پیدا خواهد کرد.

الآن مد شده در هر پایگاهی یک مجله درمی‌آورند. چقدر هم روی این‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود! در بیلان کار هم مفصل می‌توان روی آن مانور داد؛ ۴۰۰ نشریه مال فلان نهاد، ۵۰۰ نشریه مال فلان جا و... شمایی که این نشـــریه ضعیف را با این هزینه تولید می‌کنی و انتظار هم داری که مخاطبت بخواند، خودت چقدر قوی‌ترین مجله‌ای که توســـط بچه حزب‌اللهی‌ها در این مملکت تولید می‌شـــود را می‌خوانی؟! قوی‌ترین و هنری‌ترین نشـــریات را نمی‌خوانی بعد انتظار داری مجله ضعیف تو را بخوانند؟ بعضی وقت‌ها لازم اســـت به‌جای اینکه ما از نقطه صفر شروع کنیم برویم متصل بشویم به یک عده‌ای و نیروی آن‌ها را افزایش دهیم. نمی‌خواهد من یک نشریه کشکی دربیاورم که آیا تأثیر بگذارد یا نگذارد. پایگاه ما به عهده بگیرد مثلاً مجله

کمان[1] را در شـــهر توزیع کند. خیلی‌ها حتماً اســـم این نشریه را بعد از صد شماره نشنیده‌اند، مجله کمان را چند نفر می‌شناســـید؟ یکی دو نفر!! خب این نشـــریه حزب‌اللهی است، کی این نشریه را تولید می‌کند؟ آقای بهبودی و سرهنگی. کســـانی که رهبری در موردشان می‌گوید: «درود بر بهبودی‌ها و سرهنگی‌ها»[2] این جمله آقاســـت، در همین کتاب «کتاب و کتاب‌خوانی در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری». خب این را اکثر شما بچه حزب‌اللهی‌های بزرگ‌ترین شهرِ کشور بعد از تهران نمی‌دانید؛ صد شماره هم تا حالا از آن چاپ شـــده اســـت. همه مطالبش هم درباره دِفاع مقدس است. این نمونه خیلی کوچک است، اینکه کلی مجلات به خاطر عدم استقبال تعطیل شد، بماند! «سوره» بهترین مثال است. سوره‌ای که آوینی چهار ســـال در نشریه سوره فعالیت می‌کرد و در هر شـــماره مقاله داشت، اوایل به‌عنوان نویسنده و بعد به‌عنوان سردبیر، کسی نمی‌شناختش. کما اینکه هنوز هم خیلی‌ها به‌عنوان یک نویسنده و متفکر نمی‌شناسندش. چرا به‌عنوان یک آدم خوش‌تیپ فلانِ، بچه حزب‌اللهی‌ها می‌شـــناختندش، ولی اینکه این آدم چی گفته؟ چی نوشته، چه افکاری داشته؟ اصلاً!

پـــس در بحث «تولید، توزیع، مصـــرف» گفتیم الآن در جبهه فرهنگی حـــزب‌الله خیلی از تولیدات خوب فرهنگی دارد انجام می‌شـــود؛ البته خیلی جای کار دارد و در خیلی از حوزه‌ها باید کار بشود. نسبت به آن چیزی که باید و امکانش هســـت، خیلی عقبیم. ولی همین چیزی که الآن دارد تولید می‌شـــود، چقدرش مصرف می‌شود؟

---

۱. دوهفته‌نامه کمان با شماره دویست در نهمین سال انتشار (سال ۸۳) آخرین تیرش را انداخت و تعطیل شد.

۲. تقریظی بر کتاب «پا به‌پای باران»، در ۱۸ اسفند ۷۰: «این دو نوشته، گویا، پرسوز، دردمندانه و هنرمندانه است. دست این عزیزان درد نکند که درد دل غریبانهٔ یک شهر، بلکه یک ملت را چنین پرمهر و دلسوز، روایت می‌کنند - تاریخ ما بعدها نه‌فقط خرمشهر و جوان‌ها و پدر و مادرهای مقاوم آن را، که این دل‌ها و وجدان‌های بیدار و حق‌جو و حق‌گو را نیز، ستایش خواهد کرد که نگذاشتند قصهٔ جهادی به آن عظمت در لا بلای یاوه‌گوئی‌ها و هرزه‌سرائی‌های زمانه گم شود. درود بر بهبودی‌ها و سرهنگی‌ها». هم‌چنین در بیانات در دیدار با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان در ۱۴ شهریور ۱۳۷۱ می‌فرمایند: «همین آقای سرهنگی و آقای بهبودی کتابی [پا به‌پای باران] نوشته‌اند که من دو سه خطی پشت جلد آن نوشته‌ام -من معمولاً بر هر کتابی تقریظی می‌نویسم - این‌ها از روی احساس من است یعنی آن‌وقتی که این‌ها را نوشتم با احساس صادقی نوشتم. پایین صفحه نوشتم: درود بر سرهنگی‌ها و بهبودی‌ها! اعتقاد من این است. چرا من چنین چیزی را بنویسم؟ این چه علتی دارم؟ مگر من با آقای سرهنگی و بهبودی خویشاوندی نزدیکی دارم؟ مگر با هم رفاقت قدیمی داریم؟ نه من فقط دو سه مرتبه آقایان را دیده‌ام. این کتاب، کتاب خوبی است. نوشته مؤثر و کار بسیار مفیدی است.»


SILENCE
TRILOGY
WAR AND PEACE
LA GRANDE GUERRE

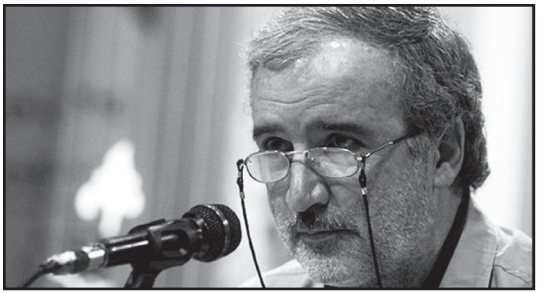

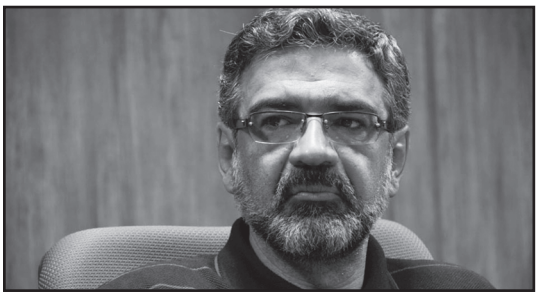


ALL QUIET
WESTERN
FRONT

جبهه فرهنگیِ مقابلِ انقلاب اسلامی!

ولی آن‌طرف چه اتفاقی افتاده اســـت؟ آن‌طرف نگاه، نگاه جبهه‌ای است و این ارتباطات دقیقاً شکل گرفته اســـت. یک کتاب که درمی‌آید تیراژش سه هزارتا اســـت؛ یک نشریه تیراژش ده هزار تاست؛ ولی همه‌اش فروش می‌رود. چرا؟ چون آن‌ها اگر ده هزار نفر هســـتند، اگر صد هزار نفر هستند، همه‌شان نسبت به این قصه دغدغه دارند. یادم نمی‌رود، در همین مشـــهد در تاکسی نشســـته بودم یکی از اولین فیلم‌های ایرج قادری که از توقیف درآمده بود، در سینما اکران می‌شد. دو نفر که اصلاً از تیپ‌های روشنفکری هم نبودند، لات بودند، با هم می‌گفتند که راستی فیلم جدید ایرج را دیدی؟ گفت: نه! گفت: باید برویم، گفت: شنیدم فیلمش خوب نیســـت. گفت: این حرف‌ها کدام است؟! ما باید برویم تا این‌ها بدانند فیلم ایرج فروش رفته است! دیدم این بچه لات شعور فرهنگی‌اش از خیلی از مسئولین درجه‌یک فرهنگی ما بیشتر است!

بهتر اســـت از آن‌طرف بگویم، بعضی از مسئولین فرهنگی ما به‌شـــدت آدم‌های بی‌شعوری هستند. شعور مدیریتی را عرض می‌کنم. خیلی از این‌ها واقعاً ممکن است در بحث فردی آدم‌های خوبی هم باشند. شما می‌بینید بهترین فیلم‌ها تولید می‌شود، مثلاً همین بچه‌های آسمان، دو سال پیش در مشهد پرسیدم کسی اسمش را نشنیده بود! الآن اینجا چند نفر اسم بچه‌های آسمان را شنیده‌اند؟

ما اهل کوفه نیستیم؟!

ارتباط بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌های قبلی با امام چه بود و امروز ارتباط ما با ولی‌فقیه چیست؟ می‌گوییم ما اهل کوفه نیستیم. اهل کوفه هم می‌گفتند ما اهل کوفه نیستیم؛ هجده هزار نامه نوشتند. آن‌ها اولش اهل کوفه نبودند، خیلی هم ادعایشان می‌شد. «ای رهبر آزاده آماده‌ایم، آماده»! باید این شعار را برعکس کرد: ای رهبر آماده آزاده‌ایم آزاده. برای آمادگی یک سری چیزهایی را باید داشته باشی. آمادگی به این نیست که فقط سلاح دستت باشد! منتظر باشی تا محرم گردد! بلکه به این هم مربوط است که شما به یک سری از چیزها هم تعلق نداشته باشی. ما چسبیدیم به اینکه زندگی‌مان را بکنیم، صدایی بلند نشود، امنیت خاطرمان هم به هم نریزد، معیشتمان را هم بکنیم، با هیچ‌کس هم درگیر نشویم و از صد نفر هم پروا داشته باشیم. آهسته برو آهسته بیا که گربه شاخت نزند! کجا آماده‌ایم آماده؟!

پس چون جبهه‌ای وجود ندارد تولیدات فرهنگی روی هوا می‌ماند. بهترین فیلم تولید می‌شود، بهترین کتاب نوشته می‌شود، همچنین بهترین رمان، بهترین مجله منتشر می‌شود، اما روی هوا می‌ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست می‌گوید اصلاً ما مهمات نمی‌خواهیم! ما آمده‌ایم توی جبهه برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم! درحالی‌که توی جبهه اگر زیارت عاشورا می‌خواندند، به چه خاطر ارزش داشت؟

همان زمان که یک عده داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می‌خواندند پشت جبهه هم یک عده داشتند زیارت عاشورا می‌خواندند، گریه هم می‌کردند؛ آخرش هم امام را لعنت می‌کردند! این جلسات واقعاً بوده است. ضدانقلاب‌های مذهبی یا مذهبی‌های ضدانقلاب و غیرانقلابی. آن زیارت عاشورای بچه بسیجی‌ها به این خاطر ارزش داشت که بعدش عملیات بود، بعدش اثبات می‌کرد وگرنه زیارت عاشورا که در طول تاریخ زیاد خوانده شده است. در مجتمع‌های فرهنگی ما هم این زیارت عاشورا و این معنویت اگر در خدمت دین و اهداف اجتماعی دین بود، دینی است وگرنه ارزش آن به‌اندازه همان نماز جماعت‌هایی است که در سپاه شمر خوانده می‌شد. به همین سادگی و صراحت!

فقط حاضریم سر بدهیم!

گفتیم چرا نگاه جبهه‌ای وجود ندارد؟ چون ما اهداف کلان اجتماعی نداریم. اصلاً به اسلام اجتماعی معتقد نیستیم. نمی‌خواهیم برای جامعه یک ساختار جدید طرح بکنیم. نظام را به پیش ببریم. به همین جهت در همین موقعیت کوچک خودمان ساکن می‌شویم و می‌گویند: همین کارهای تکراری را انجام دهید! دیگر لازم نیست هر لحظه یک سلاح جدید برای ما بیاید. یک فیلم جدید، یک رمان جدید یک جمله جدید در مقابله با تهاجم، فقط ادعا می‌کنیم تهاجم فرهنگی. اگر تهاجم است پس این‌طرف هم لازم است آمادگی‌های ما بالا رود، درصورتی‌که آمادگی همین امروزمان با آمادگی ده سال پیش چقدر فرق کرده است؟ هیچ! پایگاه ما ده سال پیش با یک شور بیشتری امسال با شور کمتر. چون تفکر، تفکر محافظه‌کاری است و اکتفا به آنچه داریم. تعبیری که «آقا» داشتند که محافظه‌کاری قتلگاه انقلاب است و ما انقلاب را به مسلخ بردیم.

پس تولید باید حمایت بشود و این در صورتی است که نگاه ما نگاه جبهه‌ای باشد و اسلام ما اسلام اجتماعی و انقلابی باشد نه اسلام فردی. اگر این نگاه را داشته باشیم آن موقع می‌بینید که چگونه می‌شود کار کرد. ما باید مصرف فرهنگی حزب‌الله را بالا ببریم. شما می‌دیدید آن موقع که روزنامه‌ها چاپ می‌شد، طرف می‌آمد نشاط می‌خرید، صبح امروز می‌خرید، خرداد می‌خرید و... شش تا روزنامه با هم می‌خرید! تعدادشان هم کم بود ولی نگاه نگاه جبهه‌ای بود، نگویید پولش را نداریم. امکانش را نداریم، این حرف‌ها

کشـــک است. از یکی از مخارجت بزن. از مخارج مفتی‌ات بزن. می‌خواستی برای بچه‌ات پفک بخری؟ نخر! برایش کتاب بخر! اصلاً از نان شـــبت بزن! نه! همه ما فقط و فقط یک راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به آنجا برســـد که لازم باشـــد بروی خون بدهی؟! همین الآن هر حزب‌اللهی ما پانصد تومان خرج مسائل فرهنگی‌اش بکند. اگر دو تا ناهار نخورد بعد می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ یک‌میلیون که هســـتیم یا نه؟ دویست ســـیصد هزار شهید داریم اگر خانواده‌های آن‌ها را حساب کنیم یک‌میلیون نفر می‌شـــویم. اگر هر ماه نفری هزار تومان خرج بکند، می‌شود یک میلیارد تومان! اصلاً شـــما سازمان تبلیغات را تعطیل کن، صدا و سیما را تعطیل کن، این‌ها هیچ. اگر ماهی یک میلیارد تومان به جبهه فرهنگی حزب‌الله تزریق بشـــود که ما نبینیم نویســـنده حزب‌اللهی بعد از بیست سال نویسندگی هشـــتش گرو نهش باشد و پیش زن و بچه‌اش شرمنده بشود آن‌وقت می‌دانید چه تحولی خواهد شد؟ من ایـــن موارد را دیدم که عرض می‌کنم. بهترین اثر هنری را تولید کن. این هم جوابی که بچه حزب‌اللهی‌ها به تو می‌دهند.

مـــا الآن حضرات جناح مقابل را بهتر از این‌ها می‌شناســـیم! در جبهه هنری یـــا حتی فکری الآن به بنده بگویند حضرات را نام ببر: ده‌ها نفر را اسم می‌برم خیلی خوب حالا چند نفر از حزب‌اللهی‌ها را هم اسم ببر! یعنی یک دوره همین مجلات حزب‌اللهی را ورق بزنید ـ بعضی که کار سیاســـی می‌کنند ـ با کلی هنرمند و نویســـنده و روزنامه‌نگار و متفکرِ ضدانقلاب و ضد ولایت آشـــنا می‌شوید، این‌طرف را هم تحویل بگیرید، این‌طرف هم کم نیستند؛ اما مثلاً می‌بینی حداکثر یک حاتمی‌کیا را می‌شناسند! خب وقتی طرف می‌بیند که اگر یک فحش به انقلاب یا اســـلام بدهد می‌شـــود چهره جهانی و تمام کشور اسمش را می‌برند، اما اگر بیست سال توی جبهه حزب‌الله بماند کسی اسمش را نمی‌برد، زن و بچه‌اش هم باید گرسنه بمانند...

شاه لخت است!

پس یکی از کارهایی که باید بکنیم این اســـت که حلقه توزیع را باید درست کنیم و آن تولیدات فرهنگی حزب‌الله را به‌طور خلاصه در ســـه زمینه خبر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف‌کننده جور کنیم در همین پایگاه، شـــما نگاه کنید: کتاب‌های تاریخ، موسیقی جهان، فرهنگ علوم آزمایشگاه، انقلاب اثر خانم هانا آرنت و... هســـت! ولی چند تا رمان از بچه حزب‌اللهی‌ها هســـت؟ چند تا صحیفه نور هست؟ چند تا حدیث ولایت هســـت؟ عکس از «آقا» هست؛ ریز و درشـــت در بهترین کیفیت! اما یک پیام آقا را شـــما نمی‌توانید پیدا کنید. همین الآن اگر بخواهید ســـخنرانی آقا درباره فقر و فساد و تبعیض را که شش ماه از آن گذشته پیدا کنید، باید عزا بگیرید: «پیام چیه، عکس را بچسب!» خب این‌ها یک سری بدیهیات است، فقط یکی باید بلند شود بگوید: «شاه لخت است!» یعنی ما می‌خواهیم همین ظواهر را حفظ کنیم. یک اســـلام مناســـکی و ظاهری؛ اما اینکه واقعیت این‌ها چه بوده که ما کاری با آن نداریم! بهترین مثال همین است که در پایگاه، فرهنگ علوم آزمایشگاهی هست اما چهار تا کتاب از شهید آوینی چی؟ هست؟

آماده‌ایم یا آزاده؟!

حداقل اینکه مســـتقلاً کار کنیم، همین بودجه کمی که به ما می‌دهند خودمان خرج کنیم، کتاب بخریم، بچه‌ها را ببریم ســـینما. من معتقدم اگر بچه حزب‌اللهی‌های ما نروند به‌طرف سینما، سینما می‌آید به‌طرف بچه‌حزب‌اللهی‌ها. اگر امام جماعت بلند نشود بگوید بروید سینما فلان فیلم خوب را ببینید!، سینما می‌آید سراغ امام جماعت. العیاذ بالله اگر شما بروید به امام جماعتِ بگویید که «حاج‌آقا این فیلم حزب‌اللهی آمده، شما مردم را تشویق بکنید بروند این فیلم را ببینند»، اصلاً یک چیز عجیب و غریبی به‌حساب می‌آید! «در مســـجد، بیاییم ترویج کنیم که مردم بروند سینما؟!» همان بینش‌های چهل سال قبل! اما «آقا» می‌گوید یک دوره فیلم‌های چارلی چاپلین را بیاورند ببینم و بعد هم در سخنرانی‌شـــان راجع به ســـینما می‌گویند: بله در فیلم عصر جدید این‌جوری بود در فیلم فلان آن‌جوری بود[1].

رهبری تمام رمان‌های معروف جهان را خوانده‌اند، می‌خواهم بگویم یکی دیگر از شـــبهاتی که در میان ما وجود دارد این اســـت که فکر می‌کنیم خیلی ولایتی هستیم! در این کتاب (کتاب و کتاب‌خوانی از دیدگاه

---

۱. بیانات در بیانات در دیدار هنرمندان و سینماگران در ۳ بهمن ۱۳۷۳: «اگر من از «چارلی چاپلین» اسم بردم، به این دلیل است که چند اثر معروف او را آوردند و ما دیدیم. من قلباً به این مرد ارادت پیدا کردم. دیدم حقیقتاً کار عظیمی که این مرد کرده، مگر در قالبی به‌جز قالبِ هنر ممکن بود؟ با کدام زبانی می‌شود مضمونی را که در «عصر جدید» یا «دیکتاتور بزرگ» است، بیان کرد؟ او با این بیان، هم خودش فیلم‌ها را کارگردانی کرده، هم در آن‌ها به ایفای نقش پرداخته و هم نویسندهٔ فیلم‌نامه بوده است. واقعاً در اوج است. غرض این است که همهٔ فیلم‌های خوبِ دنیا، پیام و حرفی برای گفتن دارند.»

مقام معظم رهبری[1]) شخصیتشان مشخص است. می‌گویند: ویکتور هوگو یک حکیم است[2]، کتاب بینوایان این‌جوری اســـت و آن‌جوری است، کتاب لئو تولستوی نه کتاب الکسی تولستوی، این‌جوری است[3]، رومن رولان در ســـایر کتاب‌هایـــش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش بـــه نظر من توصیف صحنه فلانش خوب است[4] و... این‌ها جملات «آقا» ست نه جملات فلان روشن‌فکر. نه به‌عنوان اظهار فضل بلکه به‌عنوان یک ضرورت، چون رهبری حق ندارد وقتش را الکی هدر بدهد. وقتش مال خودش نیســـت که بگوید من میلم کشیده، می‌خواهم کتاب بخوانم، بلکه به‌عنوان یک ضرورت می‌گوید که من باید اشراف داشته باشم روی فضـــای فرهنگی جهان! حالا بچه حزب‌اللهی‌های ما چطور عمل می‌کنند؟ آقا می‌فرمایند من بیش از هزار رمان و داستان خارجی خوانده‌ام[5]، ما چند تا خوانده‌ایم؟ اگر این را بد ندانیم خیلی روشن‌فکر حساب می‌شویم!

۱. کتاب و کتاب‌خوانی: در آیینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم: ۱۳۸۵. / در همین زمینه چند سال بعد «من و کتاب» منتشر شد: نشر سوره مهر، چاپ ۳۳: ۱۳۹۲.

۲. بیانات در دیدار مسئولان برگزارکننده هفته دفاع مقدس در ۲۹ شهریور ۷۲: «ویکتور هوگو یک حکیم است. ویکتور هوگو یک نویسندهٔ معمولی نیست. واقعاً به همان معنایی که ما مسلمانان «حکیم» را استعمال می‌کنیم و به‌کار می‌بریم، یک حکیم است و بهترین حرف‌هایش را در «بینوایان» زده است. «بینوایان» هم یک کتاب حکمت است و به اعتقاد من، همه باید «بینوایان» را بخوانند.»

۳. بیانات در دیدار مدیر و برنامه‌سازان گروه تلویزیونی شاهد در ۷ اردیبهشت ۷۱: ««دن آرام» اثر شولوخف یا «گذر از رنج‌ها»یی که تولستوی نوشته - تولستوی دومی: آلکسی‌تولستوی که از اقوام {لئو} تولستوی بزرگ است - آثار بسیار مهمی است.»

۴. بیانات در دیدار برگزیدگان استان کردستان در ۲۴ اردیبهشت ۸۸: «من شاید چهل سال پیش یا بیشتر، اولین ترجمه را از مرحوم محمد قاضی خواندم که گمان می‌کنم ترجمه کتاب «ماهاتما گاندی» نوشته رومن رولان بود. هم کتاب، کتاب بسیار ممتازی است، هم ترجمه محمد قاضی حقاً ترجمه برجسته و ممتازی است.»

۵. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۲۳ آذر ۱۳۷۸: «بنده همیشه اهل رمان خواندن بودم؛ امروز هم با رمان بی‌ارتباط نیستم و از دنیای رمان خبر دارم، که چه خبر است.»

اتفاقی نخواهد افتاد...

هر چه بخواهیم بگوییم... واقعیتش این اســـت که وقتی رهبری آمده در تریبون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته؛ حرف‌های بنده چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟!

جبهه فرهنگی انقلاب اســـلامی باید مبنایش روشن باشـــد. اگر مبنای این جبهه روشن نشود، خود جبهه از هم خواهد پاشـــید، و اصلاً جبهه‌ای شـــکل نخواهد گرفت؛ یعنی موقعی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی شـــکل می‌گیرد که شـــما به یک اسلامی و به یک انقلابی معتقد باشـــید که آن اسلام و انقلاب آمده است برای جامعه تعیین تکلیف بکند، نه صرفاً برای فرد. آمده اســـت واجبات اجتماعی را در جامعه احیاء بکند، نه صرفاً واجبات فردی را.

اگر این اتفاق بیفتد آن موقع شـــما مجبور هســـتید شکل حرکتتان را هم جوری تنظیم کنید که بتواند در خدمت آن هدف قرار بگیرد، وگرنه اگر هدفتان را صرفاً فردی و شـــعائری و مناسکی تعریف کردید اتفاقی بیش از آنکه تا حالا افتاده نخواهد افتاد. نکته بعدی در بحث جبهه فرهنگی انقلاب اســـلامی این است که جبهه باید فرماندهی‌اش مشخص باشد. جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید در رابطه بین امت و امام شکل بگیـــرد. یعنی چه؟ ببینید ما یک امام داریم، یک نظام داریم، یک امت داریم، رهبری صرفاً رهبر جمهوری اسلامی یا رهبر نظام نیست. یک عده آمده‌اند این کار را کرده‌اند که جلوی بچه‌حزب‌اللهی ایستاده‌اند یعنی حق نداری مستقیماً حرف‌های رهبری را بشنوی من باید به تو بگویم چه چیزی را بشنوی و چه چیزی را نشنوی، می‌خواهند ارتباط رهبری را با حزب‌اللهی‌ها قطع کنند! رهبری دارد می‌گوید: فقر، فساد، تبعیض و من دارم می‌بینم تویی که داری خودت را منتسب به رهبری می‌کنی در عملکردت کوچک‌ترین دغدغه‌ای راجع به دغدغه رهبری نداری!

والسلام

صحیفه ۱۷

هر چه زمان می‌گذرد

تجمع اصحاب حق

را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم.

رهبر معظم انقلاب

در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور

۱۳۷۳/۴/۲۲

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱

۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲

www .۱۵۴۲ .org

info @۱۵۴۲ .org